

روایت یک ثامن‌ی قدیمی از روزگار گذشت از آب انبار خوابی جیگی جیگی ننه خانم تاشیرین

۱ هر روز تادیوار بحر می‌رفتیم و آب می‌آوردیم

۶۶ سال است که محمدعلی توانایی، ثامن‌ی است. همین است که از گوشه گوشه محلات این قسمت شهر، گفتنی‌های زیادی دارد تا سر زبان بچرخاند و شکوه مشهد قدیم را برای امروزی‌ها بازگو کند؛ گفتنی‌هایی که حالا در ذهن قدیمی‌ها تنها خاطره‌ای دور از آن باقی مانده است:

«پدرم در محله دریادل خیازی داشت، اما خانه‌مان در کوچه هشت‌متری نوغان بود. من کودکی‌ام را در پیچ و خم‌های خشت و گلی مشهد قدیم، قد کشیده‌ام و از روزگار رونق آن خاطره‌ها دارم. آن دوران خبری از امکاناتی مانند آب و برق و گاز نبود. حتی نانواپی پدرم، آب لوله‌کشی نداشت. برای همین ناچار بودیم هر روز چند نوبت، چوب بلندی را که دو طرفش سطلی با زنجیر به آن وصل بود، روی شانه بگذاریم و تا آب انبار کوچه بحر برویم و برگردیم».

۲ فرح گفت: در ازای این نان‌ها چیزی

نمی‌خواهید؟

این مشکل تا سال‌ها ادامه داشت و از آنجایی که مردم دل خوشی از حکومت وقت نداشتند و نمی‌خواستند از آن‌ها چیزی طلب کنند، با اینکه گاهی در بازدید شهپانوا از مناطق محروم، حرف نبود آب لوله‌کشی پیش کشیده می‌شد، اما کسی سر مطالبه را باز نمی‌کرد و مشکلاتمان سر به مهر باقی می‌ماند. مثلاً یک بار خاطرم هست فرح برای بازدید از خانه جذامیان به مشهد آمده بود، راننده‌اش مقابل نانواپی پدرم، ترمز زد و نان خواست. پدرم هم چند قرص نان دستش داد. وقت رفتن فرح رو کرد به پدرم و گفت: در ازای این نان‌ها چیزی نمی‌خواهید؟ هر چه با گوشه چشم به پدرم اشاره کردم که بگو آب لوله‌کشی نداریم، پدرم سکوت کرد، لب گزید و چیزی نگفت.

۳ خندقی دور شهر

من حتی خندقی که دور شهر کشیده شده بود و بقایایش در اطراف دیوار بحر را به خاطر دارم؛ گودال عمیقی بود که گویی انتها نداشت. این خندق را در گذشته برای محافظت از شهر، دور آن کنده بودند اما در دوران کودکی من دیگر کاربرد گذشته را نداشت و تبدیل به زباله‌دانی بزرگ شده بود و منشاء خیلی از بیماری‌های مُمسری. خاطرم هست که بعداً شهرداری برای جلوگیری از دپوی زباله و پیشگیری از ابتلای اهالی به بیماری‌های مختلف، روی آن خندق را با خاک پر کرد.

فاطمه سیرجانی - شهر تغییر کرده است. دیگر خبری از دیوارهای خشت و گلی با صفای مردمی که در پس آن زندگی می‌گذرانند، نیست؛ حالا در بیشتر خیابان‌ها و محله‌های منطقه ثامن، ساختمانی چند طبقه قد کشیده که روزگاری به جایش آجرهای گرمابه، آب‌انبار، کاروان‌سرا یا خانه‌ای با حوض کاشی‌کاری و آرسی‌های دولت چیده شده بود. امروز اگر چه تعداد انگشت‌شماری از آن بناهای قدیمی در کوچه‌پس‌کوچه‌های محلات ما به جای مانده است، اما خاطرات آن در ذهن خیلی از اهالی قدیم این شهر هنوز زنده است و نفس می‌کشد. از کسانی که به خوبی خاطرات آن روزها را در ذهن دارد، محمدعلی توانایی خیازان است. کسی که شصت‌دهه در این محله زندگی کرده و آرامش امروزش ساعتی نشستن زیر درخت توت خانه پدری با هم‌سپ‌وسال‌ها و خوردن یک استکان چای داغ است.

